

جایگاه سازمان های بین المللی در سازوکار موازنه نرم عصر پسا جنگ سرد

محمد جواد رنجکش^{۱*}

فرزانه برناه^۲

چکیده

ساختار نظام بین الملل پس از جنگ سرد، به زعم عده ای از اندیشمندان نوعی ساختار تک-تک/چندقطبی است که در آن آمریکا قدرتی بلامنزاع بوده و در این نظام، برقراری موازنه سخت سنتی علیه تنها ابرقدرت امکان پذیر نمی باشد. در شرایط کنونی با برتری آمریکا موازنه نرم عبارت از هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور کسب نتایجی بر خلاف ترجیحات آمریکا است. از این رو موازنه نرم در پی آن است که توانایی ایالات متحده برای تحمیل ارجحیت های خود بر دیگران را محدود کند. با توجه به تحول در ساختار نظام بین الملل از نظام دوقطبی به تک قطبی بر پایه یک جانبه گرایی آمریکا نقش سازمان های بین المللی به عنوان نماد چندجانبه گرایی در مقابل آمریکا در عصر بعد از جنگ سرد افزایش یافته است. از این منظر سازمان های بین المللی منطقه ای و جهانی به مثابه ابزاری دیده می شوند که طی آن کشورها در پی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون آمریکا به طور مسالمت آمیز هستند. پرسش پیش روی نگارندگان آن است که نقش سازمان های بین المللی در نظریه موازنه نرم قدرت پسا جنگ سرد چگونه ارزیابی می گردد؟ فرضیه ای که در مقام پاسخ ارائه می گردد آن است که با توجه به تحول مفهوم قدرت و سازوکارهای توازن بخشی قدرت در دوران پسا جنگ سرد، سازمان های بین المللی منطقه ای و جهان شمول در کنار دیگر ابزارهای نرم موازنه سازی، از جایگاه و کارکرد متفاوت تری نسبت به دوران قبل برخوردارند. این نوشتار با روش توصیفی و تحلیلی و گردآوری کتابخانه ای داده ها و با رهیافت توازن نرم قدرت به هموردی با پرسش و انگاره برگفته برآمده است.

واژگان کلیدی: موازنه سخت، موازنه نرم، هژمون، سازمان های بین المللی

۱. استادیار روابط بین الملل دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).

*ranjkesh@um.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۱

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و هفت، صص ۴۰۳-۳۷۱

مقدمه

موازنه قدرت، به‌ویژه از نوع سخت آن، شاخصه نظم وستفالیایی است که در نظام دوقطبی بعد از جنگ جهانی دوم بین دو ابرقدرت ادامه یافت. با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون شناخته و تک‌تازی این قدرت هژمون باعث دگرگونی در مفهوم موازنه سخت و پیدایش مفهوم موازنه نرم شد. موازنه نرم عبارت از هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور کسب نتایجی بر خلاف ترجیحات قدرت هژمون است. از این رو موازنه نرم در پی آن است که توانایی این قدرت را برای تحمیل ارجحیت‌های خود بر دیگران محدود کند. هدف از ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی‌کردن عملکرد دولت دارای نقش رهبری بدون مقابله مستقیم و نظامی دانست. این نظریه در تکمیل نظریه موازنه قدرت سخت و برای توضیح شکل غیرنظامی توازن بعد از جنگ سرد و به ویژه بعد از جنگ عراق و اتخاذ سیاست‌های یکجانبه‌گرا و تهاجمی آمریکا و ناتوانی قدرت‌های بزرگ مخالف برای بازداشتن آمریکا از این سیاست مطرح شد. یکی از حوزه‌های این تقابل / جبهه‌گیری فراجنگ سرد، ابراز مخالفت قدرت‌های بزرگ با سیاست‌های دولت هژمون از طریق سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. در واقع، سازمان‌های بین‌المللی در عصر بعد از جنگ سرد نمادی از چندجانبه‌گرایی در مقابل یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام تک‌قطبی دانسته می‌شوند. از این نظر در عصر موازنه نرم این گونه سازمانها ابزاری دیده می‌شوند که در پی آن قدرت‌های درجه دوم جهانی، به دنبال ایجاد همسنگی در برابر قدرت هژمون آمریکا هستند. بنابراین در عصر بعد از جنگ سرد مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا که بر هم‌زننده توازن قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی است نه از طریق ابزار نظامی و سخت‌افزاری زمان جنگ سرد بلکه با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و نرم مثل حق وتو، چانه‌زنی، مذاکره، دیپلماسی، اجماع... صورت می‌گیرد. با عنایت به این امر، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال است که نقش سازمان‌های بین‌المللی در نظریه موازنه نرم قدرت پسا جنگ سرد چگونه ارزیابی می‌گردد؟ به نظر می‌رسد که تحول در ساختار نظام بین‌الملل از دوقطبی غیر منقطع به تک‌قطبی مایه طرح مفهوم موازنه نرم در قالب‌های مختلف از جمله سازمان‌های بین‌المللی شده است. به همین منظور موازنه قوای

هوشمند که شامل موازنه سخت و نرم است و سپس نظام هایی که این دو موازنه در آنها کاربرد دارد بررسی گردیده و نقش سازمان های بین المللی و اقدامات قدرت های درجه دوم جهان در این رابطه ملحوظ می گردد.

۱. پیشینه پژوهش

رضا سیمبر ومهدی هدایتی شهیدانی در مقاله ای با عنوان «روندهای متحول در روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا» بر آن اند که پس از پایان جنگ سرد، روابط این دو بازیگر از سطح دو ابرقدرت هم تراز به معادله قدرت برتر و قدرت بزرگ تغییر مفهوم و ماهیت داده است. در چنین فضایی روسیه یا باید از رهیافت تبعیت پیروی نموده و یا اینکه به موازنه مبادرت می نمود. طبعاً اتخاذ سیاست موازنه با قدرت هژمون هزینه های فراوانی را به همراه داشت. در مجموع، دولت روسیه در این دوران از موازنه نرم در قالب «قدرت ابزاری»، «قدرت ساختاری» و «حمایت بین المللی» استفاده نموده که قدرت ساختاری اشاره به استفاده این دولت از ابزارهای سازمانهای بین المللی در برابر آمریکا دارد.

وحید ذوالفقاری در مقاله خود با عنوان «روسیه و شورای امنیت سازمان ملل متحد با تاکید بر شیوه رای دادن» ضمن تحلیل رفتار رأی دهی روسیه در شورای امنیت معتقد است که گذار از عقلانیت ایدئولوژیک عصر شوروی و رأی دهی وتویی به عنوان منطق رفتاری مسلط کرملین در شورای امنیت به عملگرایی واقع بینانه عصر پسا شوروی و رفتار رأی دهی ائتلافی، غیرائتلافی و موازنه گرا، فهم گشت و بازگشت رأی دهی مسکو در شورای امنیت سازمان ملل را به معمای اصلی نگاشته جاری تبدیل ساخته است. در این اثر، نویسنده به موارد کمی و کیفی وتوهای دولت روسیه در شورای امنیت به عنوان یکی از سازوکارهای رفتار موازنه گرایی نرم در برابر هژمونی آمریکا اشاره دارد.

منصور رحمانی و احسان میری در مقاله «تاثیر مولفه های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی ایالات متحده آمریکا» نتیجه گیری می کنند که قدرت یابی چین در عرصه اقتصادی و تأثیرگذاری بر نظام بین الملل از یک سو و تلاش روسیه به منظور حفظ حوزه نفوذ خود در سطح منطقه ای و به تبع آن تقابل بایک جانبه گرایی هژمون از سوی دیگر منجر به طرح این سوال شده است که مهم ترین مؤلفه های موازنه نرم چین و روسیه کدام هستند و این مؤلفه ها چه تأثیری بر هژمونی ایالات متحده دارند؟ در پاسخ

فرضیه مطروحه این است که مؤلفه‌هایی نظیر مشروعیت زدایی از هژمون، تقویت قدرت اقتصادی، عدم پذیرش سرزمینی و به رهگیری از سازمان‌های فرمانطقه‌ای نظیر بریکس مهم‌ترین مؤلفه‌های موازنه نرم چین و روسیه به شمار می‌روند که به دلیل تأکید بر مقابله غیرمستقیم با هژمون و ائتلاف موازنه‌گر علیه قدرت برتر می‌توانند، ایالات متحده آمریکا را با چالش مواجه سازند.

رضا موسی زاده و بهنام خسروی نیز در مقاله «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» مدعی‌اند که بریکس متشکل از کشورهای روسیه، برزیل، هند، چین و آفریقای جنوبی به علت نارضایتی از تقسیم قدرت در نهادهای مالی-پولی جهانی {هژمون}، سعی در ایجاد نهادهای هم‌ارز و ارتقاء جایگاه و قدرت بین‌المللی خود دارند که اشاره‌ای به موازنه سازی نرم از طریق تاسیس سازمانهای بین‌المللی دارد. شیرخانی و همکاران نیز در مقاله «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا» در پاسخ به این پرسش که قدرت‌های درحال ظهور بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) چگونه درصدد مقابله با برتری آمریکا و ارتقای جایگاه خود در ساختار نظام بین‌الملل هستند؟ این فرضیه را عنوان می‌کنند که کشورهای بریکس از طریق پیگیری استراتژی موازنه نرم درصدد مقابله با برتری آمریکا و نیز ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند.

«قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد لیبرال غرب» عنوان مقاله‌ای است از علی اکبر جعفری و مهرداد فلاح که ضمن مثبت ارزیابی نمودن نقش بریکس در نظام اقتصادی بین‌المللی، آنرا بدیلی برای اقتصاد لیبرال غرب می‌داند. فاطمی نژاد و همکاران در مقاله خود «سیاست خارجی قدرتهای نوظهور نسبت به آمریکا؛ همراهی یا موازنه‌گری؟ مطالعه‌ی موردی: بریکس» بر آن‌اند که بریکس به عنوان مجموعه‌ای از قدرتهای نوظهور، تجلی سیاست تجدیدنظرطلبانه نسبت به یک جانبه‌گرایی آمریکادر روابط بین‌الملل بوده نوعی سیاست تجدیدنظرطلبانه مبتنی بر موازنه‌گری نرم را در مقابل رویه یک جانبه‌گرایی آمریکا در پیش گرفته است. یزدانی و مرادی فر در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی» این ایده را مطرح می‌نمایند که بریکس، به عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی، میتواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و

تبدیل نظم جهانی تک قطبی به چندقطبی باشد و این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد.

فتح الله مرادی در اثری با عنوان «سازمان همکاری شانگهای: قدرتی توازن بخش»، به تحلیل همکاری استراتژیک روسیه و چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای با استفاده از تئوری موازنه قوا پرداخته و تاسیس این سازمان را به عنوان موازنه نرم علیه یکجانبه گرایی ایالات متحده در عصر پس از جنگ سرد تلقی می‌نماید که آثاری بر امنیت اروپا خواهد داشت. جهانگیر کرمی و ولی کوزه گر کالجی در مقاله «الگوهای ضدهژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی» بر آن اند که الزامات هژمونیک دوره پسا جنگ سرد باعث شده تا آمریکا بر پایه سه اصل «اشاعه»، «گسترش» و «مداخله گرایی» در منطقه آسیای مرکزی حضور یابد. در این بین مواجهه سه کشور ایران، روسیه و چین با این مسئله قابل توجه است. هر سه کشور در تقابل با هژمونی آمریکا از ابزارهای سخت افزاری و نرم افزاری جهت ایجاد توازن در برابر آمریکا بهره برده اند. در این بین تقویت و تشکیل سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) توسط ایران و ایجاد و تقویت پیمان امنیت دسته جمعی و سازمان همکاری شانگهای توسط روسیه و چین یکی از راه های موازنه گرایی نرم این سه کشور در برابر استیلاطلبی ایالات متحده می باشد.

علیرضا رجایی در مقاله «تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین المللی» ضمن تقسیم بندی انواع نظام های بین المللی و اشاره به نظام موجود فعلی، یکی از تدابیر پیش روی دولتهای متعارض با هژمون را روی آوردن به موازنه گرایی نرم و مکانیسم های آن دانسته و از تشکیل سازمان شانگهای توسط چین در این زمینه نام میبرد. همین نویسنده در مقاله دیگری با عنوان «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل» بطور خاص به اقدامات موازنه گرایانه نرم چین در برابر استیلاجویی آمریکا و تشکیل سازمان شانگهای پرداخته است. پیامدهای امنیتی شانگهای در اسای مرکزی» عنوان مقاله مشترک الهه کولایی و فتح الله مرادی است که به این مساله می پردازد که منافع ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک روسیه و چین در آسیای مرکزی، آنها را به سوی ایجاد موازنه ای نرم در برابر آمریکادر چارچوب سازمان

همکاری های شانگهای سوق داده است. نوذر شفیعی و یونس کمایی زاده در مقاله «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان شانگهای» بر آنند که چین به عنوان پرجمعیت ترین کشور جهان با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین المللی، از جمله کشورهایی است که قدرت هژمونی ایالات متحده آمریکا را بر نمی تابد، لکن قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را نیز ندارد، بلکه سعی می کند با افزایش هزینه های رهبری ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین المللی، بدون رویارویی مستقیم، به کسب جایگاه خود در سطح نظام بین المللی بپردازد. یکی از این ابزارها سازمان همکاری شانگهای است که در واقع یک موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین المللی است. فرضیه اصلی مقاله «نقش سازمان شانگهای در برقراری نظم مبتنی بر موازنه قدرت در آسیای مرکزی» به قلم سید داوود آقایی و حسین راهدار آن است که منافع روسیه برای رسیدن به جایگاه قدرت بزرگ و منافع چین جهت تامین امنیت اقتصادی دراز مدت در آسیای مرکزی، آنها را به سوی شکل دادن موازنه ای نرم در مقابل ایالات متحده در چارچوب سازمان همکاری شانگهای پیش برده است.

غلامعلی چگنی زاده در مقاله موازنه قوا و روابط راهبردی چین و آمریکا به اقدامات متقابل چین و آمریکا در توازن بخشی یکدیگر با ابزارهای مختلف از جمله بهره گیری از ظرفیت های دیپلماتیک سازمانهای بین المللی پرداخته است. علیرضا رضایی در مقاله «سازمان همکاری شانگهای و عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران» یکی از دلایل سازمان شانگهای را ایجاد موازنه در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا دانسته و بر آن است که این دیدگاه مبتنی بر تفکر موازنه قدرت سیستمیک است. بر طبق این دیدگاه روسیه و چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای سعی در ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده آمریکا را دارند. به عبارت دیگر روسیه و کشورهای آسیای مرکزی می خواهند با همراهی چین موازنه قدرتی در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل پسا جنگ سرد ایجاد کنند که این مهم در قالب سازمان همکاری شانگهای تداعی می یابد (Zhuangzhi, 2004:61).

ابراهیم متقی در مقاله «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم» این مسئله را مطرح می نماید که گرچه کشور خاص و یا گروه مشخصی از کشورها وجود ندارد که در برابر اهداف و

رفتار آمریکا ایجاد ائتلاف نمایند امانشانه هایی وجود دارد که نشان می دهد کشورهای کوچک و پراکنده تلاش میکنند از طریق موازنه نرم و بویژه اقدامات دسته جمعی همچون تشکیل سازمانهای بین المللی قدرت دولت هژمون را به چالش بطلبند. «بنیانهای نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه های فاقدمعیار منطقه ای» عنوان مقاله ای است از فرهاد قاسمی که طی آن ضمن اشاره به تطور مفهوم قدرت، به الگوهای موازنه قوای هوشمند در شبکه های منطقه ای از طریق الگوی موازنه نهادی و ایجاد موازنه نرم از طریق تاسیس نهادهای بین المللی می پردازد.

۳۷۷

دهشیری و گلستان در مقاله «الگوی رفتاری قدرتهای بزرگ در مدیریت بحران بین المللی سوریه در نظام تک/چند قطبی» این انگاره را مطرح می کنند که در موازنه قوای نامتقارن کلیه تحرکات دولتها باهدف کسب قدرت، حفظ قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت انجام میگردد. در موازنه قوای نامتقارن به عنوان الگوی رفتاری مدیریت بحرانهای بین المللی، قدرتهای بزرگ وبخصوص ابرقدرت برآند تا با استفاده از ابزارهای رسمی، که در قالب نهادها، ائتلافها و تحریمهای بین المللی متجلی میگردد، به مدیریت و ساماندهی تعارضات و بحرانهای بین المللی بپردازند.

ابومحمد عسگرخانی و محمدجواد قهرمانی در مقاله «افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن» به تلاشهای مشترک امریکا و هند در برابر افزایش قدرت چین در سطح منطقه ای و جهانی با استفاده از ابزارهای نرم افزاری اشاره مبسوط دارند. میرترابی و علی تبار فیروزجایی در مقاله خود «راهبردامینیتی روسیه در دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۵؛ از موازنه گرایی نرم تا موازنه گرایی سخت» به این مسئله پرداخته اند که فروپاشی ساختار دوقطبی نظام بین الملل سبب شد آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده در قالب قدرت هژمون در صحنه جهانی عمل کند. این وضعیت موجب شد بسیاری از مطالعات در حوزه روابط قدرت های بزرگ، بر شیوه واکنش قدرت های درجه دوم نسبت به سیاست قدرت هژمون تمرکز پیدا کنند. در ادامه مقاله مدعی آن دارد که چارچوب کلان راهبرد امنیتی روسیه در دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۵، موازنه سازی نرم در برابر تهدید قدرت هژمون بوده، اما روسیه موازنه سازی سخت محاسبه شده و هدفمند را نیز در شرایط خاص مد نظر داشته است. در این ارتباط روسیه در این دوران، از سازمان



شانگهای، پیمان امنیت جمعی، کشورهای مستقل همسود، حق وتو و حتی توانمندی انرژی برای احیای موقعیت از دست رفته و نیز بعنوان اهرم های قابل استفاده برای ایجاد موازنه در مقابل تک قطب و متحدان اروپایی اش بهره برده است.

سید محمد طباطبایی و امیرقیاسی در مقاله «راهبرد سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در قبال چین بر اساس تئوری موازنه نرم» معتقدند آمریکا با بهره گیری از نظریه موازنه نرم، درصدد است از سلطه نظامی چین و فرامنطقه ای شدن قدرت چین جلوگیری کند. در این راستا آمریکا از طریق برقراری روابط گسترده نظامی و متعهد کردن کشورهای پیرامونی چین به خود، استفاده از مناطق چالش زا به عنوان ابزاری برای فشار بر این کشور، بهره گیری از سازمان ها و نهادهای بین المللی و منطقه ای برای افزایش هزینه های سیاسی و اقتصادی چین و رقابت با چین در مناطق مختلف جهان برای کاهش نفوذ این کشور، به دنبال مهار و انزوای دولت پکن است.

بیرس هانسن و همکاران در کتاب Security Strategies and American World Order به فضای محدود کشورهای به تعبیری بازنده در فضای پساجنگ سرد در برابر ایالات متحده جهت موازنه و هم‌آوردجویی اشاره و سه دسته از کشورها یعنی روسیه، اروپا و خاورمیانه را در این راستا مورد مطالعه قرار داده اند.

با بررسی پیشینه مفصل برگفته، نویسندگان بر این ادعا هستند که هر یک از آثار فوق با تمرکز بر یکی از سازمانهای بین المللی یا در قالب مباحث کلان سیاست بین الملل بطور غیر مستقیم به نقش سازمانهای بین المللی به عنوان یکی از مکانیسم های ایجاد موازنه نرم در دوره نظام تک قطبی و هژمون پرداخته اند. لیک، این نوشتار درصدد است تا با مطالعه موردی سه سازمان جهانی (ملل متحد)، اتحادیه اروپا و شانگهای (منطقه ای و فرا منطقه ای) به دستاوردی نظری و عملی در این باب دست یازد. گرچه سازمانها و نهادهای دیگری چون بریکس نیز در این قالب قابل مطالعه می باشند که بعلت اطلاع کلام از بررسی آنها صرف نظر گردید.

۲. مفهوم موازنه نرم و نقش سازمانهای بین المللی

نظریه موازنه نرم که ریشه در واقع گرایی دارد یکی از نظریات مطرح شده پس از جنگ سرد در توصیف رویکرد قدرت‌های بزرگ در برابر آمریکا می باشد که به توازن طلبی

از طریق ابزارهای غیرنظامی اشاره دارد. برای تبیین این نظریه ابتدا مفهوم نظریه موازنه قدرت بررسی و سپس بر موازنه نرم متمرکز خواهیم شد. عده ای موازنه قوا را شناخته شده ترین و احتمالاً موثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین الملل از قرن ۱۶ به بعد دانسته اند (Hass, 1953: 47). طبق این نظریه باید چنان توازنی بین قدرت دولت‌های بزرگ برقرار باشد که مانع چیرگی یکی یا گروهی از آنها بر سایرین باشد تا در نتیجه، صلح محفوظ بماند (دانشور، ۱۳۹۱: ۲۹).

ریشه این نظریه به نظام موازنه قدرت بین دولت‌های بزرگ اروپایی در قرن هفدهم برمی‌گردد که طی آن نخستین مرحله عصر طلایی موازنه قدرت در فاصله سال‌های ۱۶۴۸ و ۱۷۸۹ اتفاق افتاد. در این دوران اختلاف چندانی میان حکام اروپایی ظاهر نگردید اما وقوع انقلاب فرانسه و سیاست‌های جاه‌طلبانه ناپلئون سیستم موازنه قدرت را یکسره دگرگون کرد. به گونه‌ای که دولت‌های قوی اروپایی با برقراری اتحاد میان خود در کنگره وین (۱۸۱۵) در قبال سیاست‌های ناپلئون واکنش نشان دادند تا مجدداً نظام موازنه قدرت را برقرار سازند. تحت رهبری تراز الکساندر عصر جدیدی برای شکل‌گیری مجدد موازنه قدرت به وجود آمد که عملاً این وضعیت تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه یافت. (قوام، ۱۳۸۸: ص ۷۳). اهمیت قدرت و تمایل دولت‌های بزرگ به موازنه باعث ارائه تعریف‌های گوناگونی از مفهوم موازنه قدرت توسط محققان علم سیاست بین‌الملل شده است. برخی آن را به صورت تغییر شکل توزیع قدرت و یا مکانیسمی خودکار در سیاست بین‌الملل و همچنین به وضعیتی که موجب ایجاد تعادل یا عدم تعادل مطلوب و مناسب می‌گردد، تعبیر و تفسیر کرده‌اند (Earnest, 1953: 442).

از نظر گروهی دیگر سیستم موازنه قدرت به صورت یک نظم انعطاف‌پذیر و غیررسمی دولت‌ها تلقی شده است که باعث تقلیل توانایی‌ها و امکانات بالقوه آنها می‌شود. لازمه این نظام آن است که قدرت‌های بزرگ از ترتیب و سلسله مراتب قدرت راضی بوده و از استقلال عمل بیشتری برخوردار باشند. بدین‌سان قدرت‌های بزرگ می‌کوشند تا از تلاش هر دولتی برای تسلط بر جهان جلوگیری کرده و سیستم‌های داخلی خود را از مداخلات خارجی مصون نگه دارند. در نظام موازنه قدرت، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی برای حل و فصل اختلاف‌ها یا از روش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه بهره

می‌گیرند و یا مخاطرات ناشی از جنگ را پذیرا می‌شوند (Masters, 1964: pp595). این توازن نیز به دو صورت موازنه داخلی (انباشت قدرت درون دولت‌ها) و موازنه بیرونی (اتحاد دولت‌ها در مقابل قدرت در حال هژمون شدن) خود را نمایان می‌سازد (موسی زاده و خسروی، ۱۳۹۴). به طور کلی نظریه موازنه قوا اشاره به وضعیتی دارد که دولت‌ها در برابر قدرت یا تهدید بیرونی از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و اتحاد با دیگران موازنه را برقرار می‌سازند. نقطه محوری در نظام توازن قوا این است که توزیع توانایی‌ها تقریباً برابر بوده و دولت‌ها در صورت ضرورت با جابه‌جایی اتحادها یا مبادرت به جنگ از اختلال در سیستم جلوگیری می‌کنند. (راست و استار، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، تحلیل شرایط فعلی بیانگر این واقعیت است که از میان قدرت‌های درجه دوم، بعید است کشوری بتواند به دولتی سیطره جو تبدیل شده و دارای سلطه جهانی شود. بنابراین موازنه قدرت، جایگزینی است که می‌توان با بهره‌گیری از آن امنیت را برقرار کرد. از سوی دیگر در مقطع کنونی که در عرصه‌ی بین‌الملل، نظام تک قطبی یک جانبه گرا حاکم است، برقراری موازنه سخت سنتی علیه آنها ابرقدرت امکان پذیر نمی‌باشد. (عسکری، ۱۳۸۷: ۳۸). در چنین بستری، به عقیده برخی صاحب نظران، راه کار موجود فراروی قدرت‌های دیگر، کاربست موازنه نرم می‌باشد.

۳. نظریه موازنه نرم

پایان جنگ سرد، شکل‌گیری نظام تک قطبی و هژمونی آمریکا از یک سو و عدم شکل‌گیری حرکت‌های موازنه ساز بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در قبال آمریکا از سوی دیگر باعث شد تا تردیدهای جدی در خصوص کارایی نظریه موازنه قوا به وجود آید. علی‌رغم تلاش زیاد طرفداران سنتی نظریه موازنه قوا، نارضایتی از ناکارآمدی این نظریه منجر به بازسازی آن در قالب موازنه نرم گردید. در نظام تک قطبی به علت فاصله و شکاف بزرگ بین سطح بالا و دولت‌های ردیف دوم، نوعی موازنه منعطف یا به تعبیری موازنه نرم شکل می‌گیرد (عسکری، ۱۳۸۷: ۳۸). مخالفت سه کشور روسیه، آلمان و فرانسه با تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از مهمترین نمونه‌هایی است که نظریه پردازان برای تایید این ادعا، یعنی رقابت قدرت‌های بزرگ به منظور موازنه سازی نرم، مطرح می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۰).

موازنه از منظر والت به معنای هماهنگی هوشمندانه فعالیت‌های دیپلماتیک هر بازیگر برای محدود سازی و شکل دادن به نتایجی مخالف ترجیحات رقیب است (لیتل، ۱۳۸۹: ۷۹). واقع‌گرایان متوجه این نکته هستند که توازن تنها راه مقابله با نظام تک قطبی است اما نه به شکل سنتی آن که شدید است و استدلال می‌کنند که دولت‌ها ممکن است موازنه نرم را از بین موازنه ارتجاعی و موازنه شدید انتخاب کنند (شفیعی و کمائی زاده، ۱۳۸۹: ۵۵). در واقع موازنه نرم ترکیبی از عناصر نظریه موازنه قدرت ساختاری والتز و نظریه موازنه تهدید والت را در بردارد (Brooks and Welforth, 2005: 78) و برای توضیح اشکال غیر نظامی موازنه بعد از جنگ سرد مورد استفاده قرار می‌گیرد. موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌های ضعیف‌تر تسلط و نفوذ دولت قدرتمند را غیرقابل پذیرش می‌دانند اما برتری نظامی دولت قدرتمند به اندازه‌ای زیاد است که نمی‌توانند به ایجاد موازنه نظامی در برابر آن به صورت منفرد یا مشترک دست بزنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۵). بنابراین منظور از موازنه نرم، تلاش غیر مستقیم و غیر نظامی برای کاهش توانایی قدرت برتر و افزایش قدرت خود برای کاهش سلطه قدرت برتر است. استفان والت در پاسخ به پرسش چگونگی ایجاد توازن در مقابل آمریکا از سوی سایر دولت‌ها، به نظریه موازنه نرم اشاره می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۱). به اعتقاد وی، سایر دولت‌ها به جای ایجاد اتحادهایی رسمی برای مهار آمریکا، عموماً استراتژی موازنه نرم را انتخاب کرده‌اند. موازنه سخت، بر توازن قدرت کلی متمرکز است و سعی دارد تا ائتلافی مخالف، شکل دهد که برای کنترل قدرت مسلط به اندازه کافی قدرتمند باشد. اما در مقابل، موازنه نرم در پی تغییر توزیع کلی توانمندی‌ها نیست. بلکه این استراتژی، توازن قدرت موجود را می‌پذیرد، اما می‌کوشد در این چارچوب نتایج بهتری کسب کند. (Walt, 2004: 14).

به نظر والت، موازنه نرم دارای دو شکل درونی بیرونی است (کیانی، خان محمدی، ۱۳۹۲: ۹۰). در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهاد‌های بین‌المللی تأکید می‌شود، در حالی که در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی‌اش برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می‌گردد (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). بنابراین دیدگاه رابرت پیپ (Robert Pape) هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد

دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست و معیار موفقیت موازنه نرم تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست؛ بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه گر علیه قدرت برتر نیز معیار خوبی می‌باشد (Pape, 2005: 37). پائول نیز در مقاله «توازن طلبی نرم در عصر برتری آمریکا» معتقد است کشورها به دلایل زیر به برقراری موازنه نرم اقدام می‌کنند:

رفتار نظامی قدرت هژمون نگرانی‌هایی را در پی نداشته باشد و برای حاکمیت ملی قدرت‌های درجه دوم چالش جدی ایجاد نکنند. دولت هژمون یک منبع خیر عمومی در عرصه‌های امنیتی-اقتصادی است و به راحتی نمی‌توان دیگران را جایگزین آن کرد، پس باید به موازنه روی آورد. دولت هژمون نمی‌تواند به راحتی اقدام‌های انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند هم به این دلیل که تلاش‌های موازنه دهنده دیگران خیلی آشکار نیست و هم به دلیل اینکه آنها به صورت مستقیم موقعیت قدرت نظامی او را با ابزار نظامی به چالش نمی‌کشند (Paul, 2005: 58). به باور پایپ، هنگامی که در نظام بین‌المللی، قدرتی سعی در رهبری جهانی و تبدیل شدن به هژمون داشته باشد و قدرت‌های بزرگ عمده‌ای برای توازن‌سازی در برابر آن وجود نداشته باشند، قدرتهای درجه دوم نظام، استراتژی موازنه نرم را در پیش می‌گیرند. در واقع، هنگامی که قدرت برتر، رویکردی تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه در پیش می‌گیرد و قدرت‌های درجه دوم به تنهایی و حتی با تشکیل ائتلاف، توان توازن‌سازی به ویژه در عرصه نظامی در مقابل آنرا ندارند، به استراتژی موازنه نرم توسل جسته می‌شود (واعظی، محمود؛ ۱۳۸۹: ۱۵).

در واقع موازنه نرم استراتژی است که برای محدودسازی و مهار قدرت‌ها و تهدیدهای در حال ظهور طراحی شده است، در حالی که از استراتژی‌های موازنه سخت (Hard Balancing)، احاله مسئولیت (Buck Passing) و دنباله‌روی (Bandwagoning) اجتناب می‌شود. (Saltzman, 2011: 15). موازنه سخت زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از کشورها علیه قدرت برتر، ائتلافی ایجاد نمایند و یا با واگذاری فن‌آوری نظامی به قدرت‌های معارض او به رویارویی با قدرت سیطره‌جو بپردازند تا توانایی‌های او را تعدیل نمایند (Pape, 2005: 36).

هدف‌های موازنه نرم عبارتند از: ۱- افزایش توانمندی‌ها برای مقاومت در برابر فشارهای هژمون از جمله استفاده از نیروی نظامی ۲- هم‌افزایی توانایی‌ها به منظور افزایش قدرت چانه‌زنی دولت‌ها در مذاکرات جهانی ۳- دادن هشدار دیپلماتیک به هژمون به منظور یادآوری این مسئله که این کشور نمی‌تواند تبعیت سایر دولت‌ها را بدیهی تلقی کند (Walt, 2004:14).

سازوکارهای موازنه نرم: دولت‌ها جهت تحقق موازنه نرم از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از:

۳۸۳

- **عدم پذیرش دسترسی سرزمینی:** قدرت‌های برتر اغلب از تصرف قلمروی کشورهای ثالث به عنوان عرصه نمایش نیروی زمینی یا به عنوان محل عبور نیروهای دریایی و هوایی سود می‌برند. عدم پذیرش دسترسی سرزمینی می‌تواند چشم انداز پیروزی قدرت برتر را کاهش دهد. برای مثال از طریق افزایش مشکلات تدارکاتی برای قدرت برتر یا مجبور کردن آن به نبرد با نیروی هوایی یا دریایی.

- **دیپلماسی گیرانداختن:** از آن جایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند براین اساس دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نمادها قدرت هژمون را برای جنگ و حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آوردند.

- **تقویت قدرت اقتصادی:** حداقل در درازمدت، یکی از روش‌های موازنه کارآمد به نفع دولت‌های ضعیف است. مشخص‌ترین شیوه انجام این امر از طریق بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که به رشد اقتصادی و تجاری اعضا در عین محرومیت غیراعضا می‌انجامد. چنانچه قدرت برتر از دایره بلوک‌های تجاری منطقه‌ای حذف شود، نرخ رشد تجارت نیز در طول زمان کاهش خواهد یافت.



- **عزمی راسخ برای موازنه:** قدرت‌ها می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت جامه عمل پوشاندن به برخی هدف‌های خود دارند، ایستادگی کنند (Pape, 2005:35-37).

- **موازنه درونی:** هدف این روش گسترش و تقویت موقعیت خود و نیز کاربست شیوه‌های منظم و غیرمنظم برای کاهش دادن سطح نفوذ قدرت برتر می‌باشد که در برگیرنده هر کوششی برای بالابردن توانایی‌های خود برای منحرف کردن قدرت برتر از مسیر اصلی پی‌گیری هدف‌هایش می‌باشد. تلاش‌های کشورهای رقیب آمریکا برای دستیابی به فن‌آوری‌های سطح بالا در این چارچوب قرار می‌گیرد.

- **خودداری کردن:** دولت‌ها از پذیرش خواست قدرت برتر که مغایر منافع ملی آن‌هاست خودداری می‌نمایند. مثل همراهی نکردن آلمان و فرانسه با آمریکا در حمله به عراق.

- **مقیدسازی:** رویه و هنجارها و قوانین حاکم بر نهادهای بین‌المللی امکان اقدام متقابل را برای همه دولت‌های عضو فراهم می‌کند و منافع همکاری را به گونه‌ای یکسان توزیع می‌نماید.

- **مشروعیت‌زدایی:** مخالفان قدرت برتر، جایگاه ابرقدرت را زیر سوال می‌برند. این اقدام باعث می‌شود، دولت‌های دیگر در برابر قدرت برتر بیش‌تر مقاومت و ایستادگی کنند و تمایل بیشتری برای مخالفت داشته باشند (عسگری، ۱۳۸۷: ۴۲).

جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در نظریه موازنه نرم: همانگونه که اشاره شد، موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است که در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی تاکید می‌شود (عسگری؛ ۱۳۸۷: ۴۰). در واقع، مفهوم موازنه نرم ناظر بر وضعیتی است که در آن بازیگران از طریق مجموعه اقداماتی نظیر ایجاد فهم محدود مشترک امنیتی، هماهنگی هوشمندانه دیپلماتیک، همکاری‌های نظامی محدود و به کارگیری ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی سعی در محدود سازی حریف و دستیابی به نتایجی خلاف میل آن دارند (چگنی زاده؛ ۱۳۹۲: ۲۳۵). در این مفهوم، موازنه نرم

کنشهایی است غیر نظامی که برای به تاخیر انداختن، ناکام کردن و همچنین تضعیف سیاست‌های نظامی تهاجمی و یکجانبه قدرت هژمون بهره می‌گیرد و یکی از عمده‌ترین این ابزارها و کنشها نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌باشند (متقی، ۱۳۸۷: ۲۹). دلیل استفاده قدرت‌های درجه دوم نظام از سازمانهای بین‌المللی آن است که منافع این قدرتها در محیطی با ثبات و منظم تامین می‌گردد. قدرت‌های مذکور در پی تحمیل دیدگاهی ایدئولوژیک درباره نظم جهانی ایده آل نیستند. در چنین شرایطی آنها به لحاظ منطقی ترجیح می‌دهند که در سطحی چندجانبه اعمال نفوذ کنند چرا که در این بستر (سازمانهای بین‌المللی) می‌توانند درباره مسایل معین، اجماع نظر ایجاد کنند. بنابر این قدرت‌های مذکور در سازمانهای بین‌المللی فعال بوده و از هدف‌هایی مانند صلح و امنیت بین‌المللی حمایت می‌کنند. بنابر نظر والتز، می‌توان سازمانهای بین‌المللی را در عصر بعد از جنگ سرد نمادی از چندجانبه‌گرایی در مقابل یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام تک‌قطبی دانست.

۳. مصادیق کاربرست سازمانهای بین‌المللی در موازنه نرم پسا جنگ سرد

۱- سازمان شانگهای

سازمان همکاری شانگهای شامل ۶ دولت چین، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان است. اگرچه سازمان به صورت رسمی در ژوئن ۲۰۰۱ تاسیس شد اما در اصل یک مرحله توسعه یافته پیشینه خود معروف به «شانگهای ۵» است که در سال ۱۹۹۶ به عنوان تریبونی برای برگزاری اجلاس منظم بین دولتهای عضو تاسیس شد (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹).

سازمان شانگهای را می‌توان اقدامی موازنه بخش در واکنش به یکجانبه‌گرایی ایالات متحده دانست که نظریه پایپ به توضیح آن کمک می‌کند. بهبود روابط روسیه با چین و توسعه سازمان همکاری شانگهای را می‌توان موازنه نرم در برابر ایالات متحده دانست (رحمانی و میری، ۱۳۹۴). برپایه دیدگاه پایپ، آنها می‌خواهند حفظ وضع موجود برای ایالات متحده را از طریق افزایش هزینه‌ها به چهار شکل دشوار سازند:

الف) محرومیت ژئوپلیتیک؛

ب) همکاری دیپلماتیک آشکار در برابر قدرت تهدید کننده؛

ج) همکاری اقتصادی انحصاری؛

د) دیپلماسی مجادله

در رابطه با محرومیت ژئوپلیتیکی باید گفت که دسترسی به قلمرو هوایی آسیای مرکزی برای ایالات متحده برای حمله به افغانستان در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م) حیاتی بود. ایالات متحده نیازمند دسترسی به فضای هوایی و پایگاه های نظامی در کشورهای همسایه افغانستان بود، تا عملیات را شروع کند. در آن شرایط ۵ کشور از ۶ کشور عضو این سازمان در موقعیت استراتژیکی برای عملیات ایالات متحده قرار گرفتند. روسیه هم به ایالات متحده اجازه داد از حریم هوایی روسیه استفاده کند. بنابر این روسیه به حضور نظامی ایالات متحده در ازبکستان و قرقیزستان اعتراض نکرد. چین نیز هرچند به آمریکا پیشنهاد استفاده از حریم هوایی خود را نداد، اما مانند روسیه حریم هوایی خود را برای هواپیماهای آمریکایی گشود و حضور نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی را پذیرفت (رضایی، ۱۳۸۷). اما این روند در سال ۲۰۰۴ هنگامی که اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه تقاضای تعیین تاریخ خروج نیروهای آمریکایی از منطقه را صادر کردند، دگرگون شد. بیانیه ۲۰۰۴ اشاره دارد که اعضای سازمان شانگهای حضور ایالات متحده در قلمرو خود را جایز نمی دانند (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

معیار دوم پایپ، دیپلماسی مجادله را می توان در مانورهای دیپلماتیک دولت های عضو این سازمان، بویژه روسیه و چین در سازمان ملل برای به تاخیر انداختن عملیات نظامی ایالات متحده مشاهده کرد. یکی از این موقعیت ها، جنگ عراق سال ۲۰۰۳ بود. چین با حمله نظامی به عراق مخالف و بر راه حل صلح آمیز تاکید داشت، اما از وتو علیه اولتیماتوم پیشنهادی ایالات متحده استفاده نکرد (Tokayev, 2006: 5). ولی روسیه کوشید با رد پیش نویس شورای امنیت برای مداخله نظامی در عراق، جلوی ایالات متحده را بگیرد. (Wilson, 2007: 2). اگر چه چین و روسیه در استفاده از نیروی نظامی علیه عراق مخالفت کردند، اما دشوار بتوان این اقدام را همان دیپلماسی مجادله بر اساس همکاری در چارچوب سازمان شانگهای دانست. اما شاخص های روشن تری وجود دارد که این سازمان آماده استفاده از دیپلماسی مجادله در آینده است. این مساله در اعلامیه سران سازمان در نشست آستانه در ۲۰۰۵ روشن می باشد. اسناد سازمان

شانگهای به شکل‌گیری گروه بندی اقتصادی نیز اشاره دارد. براساس بیانیه تشکیل آن، سازمان همکاری شانگهای برای همکاری متقابل در زمینه اقتصادی و تجاری در میان دولت‌های عضو ظرفیت مهمی را فراهم می‌سازد. (بخش ۹ اعلامیه، ماده ۳ منشور). برنامه های اقتصادی در اهداف مندرج در شانگهای ۵ نبود ولی سپس در آن گنجانده شد. با تشکیل سازمان در سال ۲۰۰۱ بر همکاری تجاری و اقتصادی منطقه ای تاکید شد (Khaitov, 2003:4). بستن توافق نامه های تجاری میان اعضا و فعالیت های اقتصادی سازمان انگیزه ای برای جلب کشورهای ضعیف در آسیای مرکزی می‌شود تا به گسترش همکاری ها کمک کنند. از دیگر هدف های اقتصادی این سازمان جستجو برای منابع جدید انرژی با هدف کاهش اتکا به ذغال سنگ و نیز گسترش دسترسی به بازارهای مصرفی کشورهای آسیای مرکزی و روسیه است (انوری، ۱۳۸۰: ۶). در رابطه با مسایل اقتصادی هم در اسناد رسمی و هم در اقدام های سازمان، تمرکز اقتصادی با میزانی از انحصارگری وجود دارد. در واقع یک تحلیل محتوایی از سازمان همکاری شانگهای نشان می‌دهد که اعضای این سازمان یک بلوک اقتصادی انحصاری را در مقابل یک جانبه گرایی آمریکا شکل داده اند.

پیشنهاد چین در تشکیل سازمان همکاری شانگهای، دلیلی بر مخالفت آن کشور با نظریه آمریکایی نظام بین‌الملل و ادعای آمریکا در مورد جهان تک قطبی است. حضور و نفوذ روزافزون ایالات متحده در آسیای مرکزی، بویژه پس از یازده سپتامبر و اشغال افغانستان، به نوعی به دغدغه امنیتی چین تبدیل شده است. این خود باعث شده تا چین به شکلی جدی تر به همکاری نهادمند با کشورهای همسایه در قالب سازمان همکاری شانگهای بپردازد و با هماهنگی روسیه به نوعی در برابر نفوذ روزافزون ایالات متحده ایجاد موازنه کند. رهبران پکن در مناسبت های مختلف ایده نظام چندقطبی را در تقابل با یک جانبه گرایی آمریکا مطرح کردند.

روسیه نیز علاوه بر تلاش برای بهبود روابط دوجانبه با جمهوری های آسیای مرکزی درصدد تقویت نهادهای منطقه ای تحت نفوذ خود در اوراسیای مرکزی برآمده است. تلاش برای تقویت نقش و کارکرد جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و سازمان همکاری شانگهای در این راستا قابل تعریف است (امیری، ۱۳۹۰: ۱۸۳). ظرفیت

ها و توانمندی های سازمان شانگهای با توجه به عضویت دو عضو از پنج عضو دائم شورای امنیت در این سازمان، دارا بودن بیش از یک سوم جمعیت جهان، وسعت قابل توجه و توانمندی های اقتصادی، نوید یک ائتلاف بالقوه توانمند را می دهد. اگر چهار کشور عضو ناظر، مغولستان، ایران، پاکستان و هند نیز به جمع اضافه شوند، سازمان شانگهای با جمعیتی حدود ۲/۷ میلیارد نفر و وعی حدود نیمی از کره زمین به موقعیتی مهمتر دست خواهد یافت (میرترابی و علی تبار، ۱۳۹۵). در مجموع بیشتر گفته می شود که سازمان شانگهای در مقابل هیچ یک از قدرت های جهانی، جهت گیری منفی ندارد ولی این سازمان علائم مختلفی را در طول زمان از خود نشان داده است که این علائم نگرانی های بین المللی را بخصوص برای آمریکا در برداشته است (شفیعی، کمایی - زاده ۱۳۸۹: ۵۲). سازمان شانگهای انعکاسی از افزایش همکاری امنیتی بین روسیه و چین است که از منتقدان اصلی ایالات متحده آمریکا در نظام بین المللی هستند. عدم عضویت ایالات متحده در سازمان شانگهای بر اهمیت آن افزوده است زیرا نظم پس از جنگ سرد یک نظم آمریکایی است و عدم عضویت آمریکا در این سازمان، به این معنا می باشد که رویاروی آمریکا قرار دارد (طباطبایی و قیاسی، ۱۳۹۲).

اهمیت دیگر سازمان شانگهای به مجاورت جغرافیایی این سازمان با اروپا اشاره دارد زیرا که سازمان در حیات خلوت اروپا حضور دارد. افزون بر این هند به عنوان یک قدرت در حال رشد، عضو ناظر این سازمان است. بنابراین دولتهای عضو سازمان ظرفیت زیادی برای اصلاح یا تغییر توازن قوا در نظام بین الملل دارند و ممکن است نظام بین الملل کنونی را تغییر دهند. "دلیل نظری" حاکی از اهمیت دیگر این سازمان می باشد. ظهور سازمان شانگهای می تواند تاثیرات مهمی بر مباحث نظری درباره روابط بین الملل داشته باشد؛ هم درباره آینده نظام تک قطبی و هم در مورد ظهور شکل های جدیدی از موازنه قوا (مرادی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از آنجایی که این سازمان از قدرت های درجه دوم تشکیل شده است و این قدرت ها اقدام هایی را برای تغییر یا اصلاح موازنه قوای جهان کنونی شروع کرده اند بسیار جالب توجه است. زیرا تاکنون هیچ ائتلاف توازن دهنده ای برای تغییر موازنه حاکم شکل نگرفته است. بنابراین فهم عمیق ریشه های شکل گیری سازمان به قلب مباحث نظری روابط بین الملل برمی گردد. در واقع

این سازمان می‌تواند گامی در جهت یک اتحاد علیه ایالات متحده باشد. تنش زدایی و عادی سازی در روابط بین چین و روسیه که از اهداف این سازمان بود بر اهمیت این سازمان افزوده است. بعضی از تحلیل‌گران معتقدند که سازمان مذکور شکل گرفته تا فرایند عادی سازی روابط روسیه و چین را آسان کند. از جمله نیکولاس اسوانترم معتقد است که این سازمان در اعتمادسازی بین دولتهای عضو موفق بوده است. او می‌گوید دستاورد سازمان تغییر روابط گذشته بین اعضا و ایجاد فرایندی روبه جلو در روابط بین اعضا بوده است (Swantorm, 2004: 45). این امر به معنای استحکام بیشتر روابط بین روسیه و چین است. بر این اساس، استحکام روابط چین و روسیه در قالب این سازمان می‌تواند برای آمریکا یک هشدار جدی دربر داشته باشد. مواجهه با یک جانبه‌گرایی از دیگر مواردی است که جایگاه سازمان شانگهای را در تحلیل‌های سیاسی - امنیتی ارتقا داده است. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، متوازن نبودن امور جهانی به گونه‌ای است که هیچ وزنه تعادلی در مقابل تنها ابرقدرت جهانی یعنی ایالات متحده وجود ندارد. بنابراین، این کشور یکجانبه‌گرایی خود را در هرکجا و هرکاری که مایل باشد، از جمله اعمال زور در رسیدن به هدف‌های قانونی و غیرقانونی خود به کار می‌برد. این عامل نیاز به نوعی وزنه تقابل در مقابل تنها ابرقدرت یک جانبه‌گرا را افزایش می‌دهد. سازمان شانگهای در حالی که نه ادعا دارد که یک بلوک نظامی است، نه هیچ کشوری را مورد هدف قرار می‌دهد، نماینده یک مرجع قدرتمند در امور جهانی بوده و می‌تواند حداقل به عنوان یک وزنه تعادل در منطقه، توازن برقرار کند (رحمان، ۱۳۸۵: ۹). استفن بلانک، مخالف با رویکرد یکجانبه‌گرایانه آمریکا را مهمترین هدف این سازمان می‌داند. به گفته او این موضوع در میان مقام‌های آمریکایی جا افتاده است که سازمان شانگهای ابزار چین برای اجرای سیاست ضدآمریکایی آشکار خود در آسیای مرکزی است. در این مورد که سازمان شانگهای به دنبال مهیا کردن زمینه تعامل چین با آسیای مرکزی و به عنوان عاملی برای بیرون راندن آمریکا از این منطقه عمل می‌کند، تردیدی وجود ندارد (Blank, 2006).

انجام عملیات نظامی مشترک یکی دیگر از فعالیت‌های سازمان شانگهای است. در اوت ۲۰۰۵ اعضای این سازمان بزرگترین و وسیع‌ترین عملیات نظامی مشترک را با

نام عملیات مشترک المنافع اجرا کردند. در سال ۲۰۰۶ وزرای دفاع اعضای سازمان، عملیات نظامی مشترک دیگری را برای تابستان ۲۰۰۷ برنامه ریزی کردند که این عملیات در روسیه اجرا شد. تصمیم به اجرای عملیات نظامی دیگر در زمان تنش های فزاینده میان آمریکا و ایران بر سر مسائل هسته ای و این تصور که آمریکا قصد عملیات نظامی علیه ایران دارد، در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ گرفته شد (کولایی و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). بنابر این بر مبنای نظریه موازنه قوا، انجام عملیات نظامی سازمان شانگهای، در واقع می تواند به عنوان واکنشی در برابر سیاست خارجی آمریکا در منطقه مورد توجه قرار گیرد. گرچه سازمان شانگهای در بر گیرنده دو کشور درجه دوم جهان یعنی روسیه و چین می باشد و اشتراکاتی میان این دو کشور در اهداف و منافع وجود دارد، لیک، پاره ای از تفاوت های راهبردی میان این دو وجود دارد. چین به دلایل استراتژیک مهمی به شدت نگران محاصره خود توسط آمریکا است و پایگاه های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی برای امنیت و منافع خویش ارزیابی می کند. بویژه حضور آمریکا در آسیای مرکزی را مخالف با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می داند، بنابر این تلاش می کند با تقویت هرچه بیشتر سازمان شانگهای از آن به عنوان یک اهرم قدرت استفاده کند (اخوان کاظمی، ۳۸۵: ۱۲۱). برای چین حضور آمریکا برای سرکوب بنیادگرایان اسلامی در اصل امری مثبت برآورد شده است ولی تداوم حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی جنبه مثبتی دربر ندارد. چینی ها که به شدن نگران امنیت و آرامش در استان سین کیانگ هستند از سرکوب اسلام گرایان افراطی در پرتو حضور مستقیم آمریکا استقبال کردند، ولی آنها هم مانند رهبران روسیه ادامه حضور آمریکا را با منافع خود در منطقه در تعارض یافته اند. بویژه برای مقام های چین تلاش آمریکا برای دستیابی به پایگاه هوایی در شمال قزاقستان، که در دوران اتحاد شوروی محل استقرار تاسیسات و تجهیزات اقدام های استراتژیک علیه چین بود، بازتاب های منفی دربر داشت. بنابر این چین و روسیه در برابر تحولات ۱۱ سپتامبر، بازسازی و تقویت سازمان شانگهای را مورد توجه بیشتر قرار دادند (Rasizade, 2002: 50). ژان زانگزی، نزدیکی روسیه و چین و کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان همکاری شانگهای را به عنوان ابزاری در

ایجاد توازن علیه ایالات متحده می داند که به نفع کشورهای آسیای مرکزی است (Zhuangzhi, 2004:11). همچنین گلاسون و شایودینوف، بر نقش ایالات متحده در شکل گیری و توسعه سازمان شانگهای تاکید می کنند. سویدآتال همچنین می گوید که سیاست های دفاعی چین با هدف رسیدن به هدف های ژئوپلیتیکی از راه گفت و گوی چندجانبه و همکاری است که با یک جانبه گرایی آمریکا مواجه است. در واقع پکن در پی این است که موازنه ای علیه نفوذ آمریکا در منطقه از راه سازمان همکاری شانگهای شکل دهد (Gleason and Shaihutdinov, 2005:27).

۳۹۱

۲- سازمان ملل متحد

در چارچوب نظریه موازنه قوا در عصر پسا جنگ سرد هژمونیک، و در قالب سازمان های بین المللی، بویژه سازمان های جهان گسترده همچون ملل متحد، دولت ها از سازوکارهای متعددی به منظور توازن بخشی و چالش علیه قدرت هژمون بهره می گیرند (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۹۱). در این بین پاره ای از سازوکارها ویژه قدرت های بزرگ یا خاص می باشد. این مکانیسم ها عبارتند از:

۲-۱: حق وتو

اگر در یک نظام رأی گیری نظر مخالف یک یا چند رأی دهنده، فارغ از نتیجه شمارش آرا، بتواند نتیجه را ملغی کند، می گویند رأی وتو شده است. پس از تاسیس سازمان ملل متحد پنج قدرت برتر آن زمان یعنی فرانسه، آمریکا، انگلیس، شوروی، چین ضمن عضویت دائم در شورای امنیت این سازمان، از حق وتو برخوردار شدند. دلیل اعطای حق وتو این بود که کشورهای قدرتمند بتوانند ضمن حفظ سلطه خود در نظام بین الملل، به کمک این حق انحصاری، کشورهای جهان را از درگیر شدن در جنگ مانع شده و صلح و امنیت بین الملل را محقق سازند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴). هر چند این قدرت ها حضور کشورهای کوچک را در سازمان ملل پذیرفته بودند ولی اعتقاد داشتند بایستی به وسیله ای زمینه ای برای تعادل ایجاد گردد. با این وصف، وتو یا قاعده اتفاق رأی قدرت های بزرگ متوازن کننده نابرابری قدرت دولت های بزرگ و کوچک بود، زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که کشورهای قدرتمند در صورت بی توجهی به خواسته های آنان، همانند سابقه تاریخی گذشته، اقدام به سرکشی نمایند. این توازن باعث می گردد تا



کشمکش‌های مسلحانه بین قدرت‌های جهانی به حداقل ممکن برسد (صیادی، ۱۳۸۶: ۱۲). مطالعه میزان و چگونگی کاربرد حق وتو در شورای امنیت نشان می‌دهد که این امر همواره متأثر از تحولات روابط و موازنه قدرت اعضاء دائم این شورا بوده است. بر این اساس در دوره جنگ سرد با توجه به تخصص و تضاد اعضاء دائم در قالب جهان دوقطبی و امکان و تمایل کمتر برای همکاری و مشورت این اعضاء در شورای امنیت، می‌توان شاهد استفاده وسیع آنان از حق وتو در جلسات علنی شورا بود. این نحوه کاربرد حق وتو پس از جنگ سرد با فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، فروکش کردن مخاصمات و تضادهای اعضای دائم، امکان و تمایل بیشتر برای همکاری و مشورت در شورای امنیت، مماشات اعضا دائم در مقابل یکدیگر و وجود مخالفت‌ها و ادعاها نسبت به حق وتو متحول شده و اثرات خود را به دو صورت نمایان ساخته است: نخست کاهش شدید تعداد وتوهای باز یا واقعی در جلسات علنی شورای امنیت سازمان ملل متحد، دوم افزایش استفاده از وتوی پنهان عمده‌تاً در مشورت‌های غیر رسمی شورای امنیت. آمارها حاکی از آن است که در طول سالهای جنگ سرد، کشورهای دارنده حق وتو در مجموع ۲۳۷ بار از این حق استفاده نموده‌اند در حالیکه در طول سالها ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۲ فقط ۳۰ بار حق وتو گزارش شده است.

علاوه بر دلایل و منافع اقتصادی، نظامی که روسیه و چین در اعمال وتوهای خود پس از جنگ سرد داشته‌اند، دو دلیل اصلی برای استفاده از وتو توسط این کشورها می‌توان برشمرد: نخست مخالفت این دو کشور با یکجانبه‌گرایی غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا و دوم تلاش برای جلوگیری از ورود شورای امنیت به حوزه داخلی و حقوق بشر کشورها به دلیل ملاحظات و دغدغه‌های روسیه و چین در این حوزه‌ها (موسی زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۳). جمهوری چین تا سال ۱۹۷۱ به دلیل ارکان ضعیف قدرت و منافع اندک ناشی از آن، تنها یکبار از آن استفاده کرد. در دو دهه آخر جنگ سرد نیز جمهوری خلق چین، به علت ضعف ارکان قدرت در مقایسه با اعضا دیگر شورای امنیت، تنها دو بار از وتو استفاده کرد. اما پس از جنگ سرد و با قدرت گرفتن چین به علت افزایش گسترده منافع این کشور، این تعداد به ۷ وتو در عرض ۲۱ سال افزایش یافته است (متقی، ۱۳۸۷). همانگونه که گفته شد پس از جنگ سرد استفاده از وتوی

آشکار با کاهش و در عوض تعداد وتوی پنهان افزایش یافته است. وتوی پنهان به معنای تهدید استفاده از وتو توسط اعضاء دائم شورای امنیت برای مسدود کردن تصمیم در شورا است. از این سازوکار با عناوینی مانند «وتوی سری»، «وتوی جیبی» یا «وتوی غیر رسمی» هم یاد می شود. اعضاء دائم عمده‌تاً از وتوی پنهان در مشورت‌های غیر رسمی پشت درهای بسته و نه جلسات رسمی علنی استفاده می کنند. به این خاطر هرگز با اطمینان نمی توان دانست که چه تعداد از پیشنهادها تنها به خاطر تهدید یک عضو دائم به استفاده از وتوی خود، هرگز ارائه نشده اند.

۳۹۳

با علم به عدم امکان کسب آمار دقیق از تعداد وتوهای پنهان، تنها به دو دلیل می توان افزایش این نوع خاص از وتو را ادعا کرد: یکی اشاره منابع علمی موجود و دیگری افزایش تعداد مشورت‌های غیر رسمی پس از جنگ سرد. منابع افزایش وتوی پنهان حاکی از آن اند که اولاً، استفاده از وتو در پایان جنگ سرد کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. به منظور حفظ ظاهر و در همان زمان کنترل دستور کار شورای امنیت، استفاده از وتوی پنهان، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است (Pinkstaff, 2011: 28). دوماً، پنج عضو دائم از ۱۹۹۰ از وتو کمتر استفاده کرده اند اما هنوز این اعضاء به صورت فزاینده‌ای به وتوی پنهان متوسل می شوند (Renner, French & Assaourian: 2005: 10). سوماً، وتوی پنهان عمده‌تاً به وسیله پنج عضو دائم در مشورت‌های غیر رسمی پشت درهای بسته و نه در جلسات علنی رسمی به کار می‌رود. هرچند وتوی پنهان زیاد استفاده می شود اما پیگیری آن به خاطر محرمانه بودنش بسیار سخت است (Wirkola, 2010: 25).

البته احتیاط و ممانعت در بین چهار عضو دائم شورای امنیت در برابر یکجانبه‌گرایی آمریکا و در کاربرد وتوی پنهان به یک اندازه نمی باشد. دو کشور انگلستان و فرانسه - بویژه انگلستان - بنحاطر همراهی با ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت، نسبت به چین و روسیه کمتر مجبور به ممانعت بوده اند. چین و روسیه پس از جنگ سرد به دلیل مقدمات کمتر و محذورات بیشتر تلاش داشته اند تا حد امکان از اختلاف با غرب و بویژه ایالات متحده دوری کرده و این موضوع را در عرصه استفاده از وتو نیز نشان داده اند، و در موقعیت‌های اختلاف سعی کرده اند از وتوی پنهان استفاده کنند که تقابل و چالش کمتری را برانگیزد. همچنان که تجزیه و تحلیل دقیق سوابق در شورای امنیت



نشان می‌دهد، روسیه و چین دو کشوری هستند که بیشتر از دیگر اعضاء بر وتوی پنهان تکیه داشته‌اند (موسی زاده، ۱۳۹۱: ۱۲۶). مثال‌هایی از استفاده حق و تو علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سازمان ملل بعد از جنگ سرد به چشم می‌خورد که اهم آن عبارتند از:

- تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، نمونه‌ای از موازنه نرم قدرت‌های درجه دوم در برابر مداخله نظامی یک‌جانبه آمریکا را ایجاد کرد. به این صورت که در این زمان ائتلافی به رهبری فرانسه، انگلیس و روسیه ایجاد شد که مخالف شدید اقدامات آمریکا برای نقض حاکمیت کشورها بود. دولت‌های یادشده آمریکا را تهدید کردند که هرگونه قطعنامه‌ای از سازمان ملل را که اجازه استفاده از نیروی نظامی را بدهد، وتو خواهند کرد (Paul, 2005: 64). در این ارتباط فرانسه، سوئد و برخی از دولتهای اروپایی تلاش نمودند تا با استفاده از قواعد و رویه‌های نهادی در سازمان ملل، جنگ پیش‌دستانه آمریکا علیه عراق را به تاخیر اندازند. ایالات متحده اغلب توانسته با بدست آوردن قطعنامه‌های شورای امنیت به سیاست‌های نظامی و خارجی خود مشروعیت دهد. در سپتامبر ۲۰۰۲ که آمریکا در پی بدست آوردن چنین قطعنامه‌ای علیه عراق بود فرانسه تهدید کرد که چنین قطعنامه‌ای را وتو خواهد کرد مگر آنکه واشنگتن ابتدا عراق را کنترل تسلیحاتی کند.

- وتوی قطعنامه‌های صادره بر علیه سوریه توسط روسیه و چین: زمانی که دست‌های نمایندگان چین و روسیه در شورای امنیت در مخالفت با قطعنامه پیشنهادی کشورهای عربی به شورای امنیت در مورد بحران سوریه بالا رفت، بار دیگر مسئله استفاده از حق وتو مطرح شد. مواردی نظیر نظارت هوایی بر تحرکات ارتش سوریه، استقرار یک منطقه پرواز ممنوع، کنترل دریایی و ارائه کمک به مخالفان اسد از جمله موارد اقدامات علیه این کشور می‌باشد. این امر با مخالفت روسیه و چین روبرو شد، به همین جهت با وتوی قطعنامه پیشنهادی غرب علیه دولت سوریه در شورای امنیت سازمان ملل، به صورت جدی درصدد خنثی کردن اقدامات غرب در خصوص سوریه بر آمده‌اند. از آنجایی که برای چین و روسیه جلوگیری از سلطه کامل آمریکا بر خاورمیانه و منابع

نفی آن اهمیت دارد، بنابراین اقدام خارج از چارچوب سازمان ملل آمریکا با مخالفت کشورهای عضو شورای امنیت روبرو شد.

- مخالفت با یک‌جانبه‌گری آمریکا در استقلال کوزوو از سوی روسیه و صربستان: اختلافات آمریکا و روسیه درباره کوزوو از آنجا آغاز شد که واشنگتن اعلام کرد از طرح استقلال کوزوو استقبال می‌کند، اما این جبهه‌گیری آمریکا با واکنش تند روسیه همراه شد. روسیه مدعی است که خواهان برقراری ثبات در بالکان و صربستان بوده و هرگونه تلاشی در جهت استقلال کوزوو سبب برهم‌خوردن نظم بین‌المللی می‌شود. اما به دنبال حمایت یک‌جانبه آمریکا از استقلال کوزوو و ارائه گزارش هیئت سازمان ملل متحد در این زمینه، مسکو این طرح را غیرقابل قبول خواند. وزارت امور خارجه روسیه در استناد به نتایج ماموریت شورای امنیت در سازمان ملل اعلام کرد: اجرای قطعنامه سازمان ملل متحد درباره جدایی استان کوزوو از صربستان غیرقابل قبول است. در واقع، در بحران کوزوو، آمریکا و در درجه بعد اتحادیه اروپا هستند که به دنبال استقلال این استان آلبانیایی تبار از صربستان بوده و در مقابل، دولت روسیه به شدت مخالف این رویه است و به طور مداوم تهدید می‌کند که هرگونه تصمیم‌گیری در مورد استقلال کوزوو را وتو خواهد کرد (صیادی، ۱۳۸۶: ۱۲).

۲-۲: اجماع

اجماع به معنی توافق عمومی یا حس مشترک است. در واقع یک روش تصمیم‌گیری گروهی است که در اثر تفاهم همگانی ایجاد می‌شود. در این روش، بیشتر دست‌اندرکاران باید شرکت کنند؛ به صورت فعال در تصمیم‌گیری دخالت کنند؛ همه باید همکاری کنند که به بهترین جواب مورد پسند گروه برسند؛ همه افراد شرکت‌کننده باید حق ارائه، مخالفت، وتو، و یا بستن پیشنهاد را داشته باشند. دو مورد از موارد اجماع در سازمان ملل عبارتند از:

- مخالفت روسیه با فعالیت یک‌جانبه‌گرایی غرب در زمینه برنامه هسته‌ای ایران
- در تازه‌ترین اجماع بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی، مجمع عمومی سازمان ملل ۹ قطعنامه علیه این رژیم و اقدامات آن در سرزمین‌های اشغالی، به تصویب رساند. مجمع عمومی سازمان ملل به درخواست کمیته چهارم این سازمان که ماموریت اصلی آن مسائل

سیاسی ویژه و پایان‌دادن به استعمار است، ۹ قطعنامه علیه رژیم صهیونیستی به تصویب رساند که در آنها اقدامات این رژیم و نیز نقض حقوق بشر توسط مقامات اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی محکوم شده است. اجماع بین‌المللی بر علیه رژیم صهیونیستی، در حقیقت مخالفت با سیاست‌های حمایت‌گرایانه آمریکا از این رژیم است

۳-۲: چانه‌زنی

چانه‌زنی به معنای یافتن راه‌حل و توافقات فی‌مابین است. بسیاری از چانه‌زنی‌ها به جهت یافتن راه‌حل برای مسائل مشترک انجام می‌گیرد. در واقع هدف از انجام چانه‌زنی به حداقل رساندن هزینه‌های سازش است. به گونه‌ای که چانه‌زنی هم سیمای مناظره (که هدف متقاعدکردن طرف‌های مقابل است) و هم سیمای بازی (که هدف غالب‌شدن بر طرف مقابل است) را به خود می‌گیرد. بنابراین عناصری چون ترغیب، تهدید و قول و قرار در چانه‌زنی به کار برده می‌شود (راست، استار، ۱۳۸۱: ۲۰۸). از جمله موارد چانه‌زنی در چارچوب موازنه نرم به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

چانه‌زنی چین با آمریکا درباره مسئله هسته‌ای ایران: تقابل آمریکا و چین در موضوعات مختلف در مسائل بین‌المللی، به ویژه در مسئله هسته‌ای ایران، نشان از استراتژی چانه‌زنی است. پکن ابتدا در مقابل قدرت آمریکا استراتژی مقاومت را در پیش گرفت. ایجاد توازن در مقابل قدرت آمریکا از جمله سیاست‌هایی مثل اتحادهای ضعیف در مقابل قدرت برتر، در راستای این استراتژی صورت گرفت، در حال حاضر، با وجود باقی‌ماندن برخی از عناصر مقاومت در سیاست‌های چین، استراتژی این کشور به شکل وسیعی از ایجاد توازن به سمت پیروی از قدرت برتر تغییر شکل داده است. اما این تغییر استراتژی باعث نشد چین در جستجوی استراتژی‌های محدود برای مهار قدرت آمریکا نباشد. استراتژی‌هایی مثل چانه‌زنی، ایجاد تعهد و حائل‌کردن. چین از طریق استراتژی تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن با آمریکا چانه‌زنی می‌کند. هدف از این استراتژی کسب سود از سیاست‌های آمریکا در راستای تامین منافع گروه می‌باشد. به‌عنوان مثال در طول مذاکرات حساس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۸ و زمانی که چین به همراه آمریکا عضو شورای کار بود سعی داشت دولت کلینتون را به پذیرش معامله‌ای که مورد نظر پکن بود متقاعد کند. تهدید به قطع همکاری‌ها منبع دیگری از چانه‌زنی برای چین

می‌باشد، این مورد قطعاً در شورای امنیت کاربرد خواهد داشت. چین همچنین سعی دارد با محدود کردن حضور آمریکا در موسسات بین‌المللی قدرت برتر را مقید کند. طرفداری چین از تصویب شورای امنیت تنها به این دلیل نیست که چین عضو دائمی شورای امنیت است و این امر فرصت بیشتری را در اختیار چین قرار می‌دهد تا در مقابل آمریکا از چانه‌زنی استفاده کند، بلکه محدود شدن قدرت آمریکا در چارچوب سازمان ملل از اهداف چین در حمایت از تقویت شورای امنیت می‌باشد. چینی‌ها همچنین به تلاش برای محدود کردن قدرت آمریکا از طریق چانه‌زنی، ایجاد تعهد و حائل کردن ادامه می‌دهند به گونه‌ای که چین از موقعیت خود در شورای امنیت برای مهار آمریکا استفاده می‌کند.

چانه‌زنی مسکو و پکن نسبت به پیش‌نویس قطعنامه تحریمی و تنبیهی سوریه در شورای امنیت سازمان ملل: نمایندگان مسکو و پکن در شورای امنیت با دست گذاشتن و چانه‌زنی نسبت به مفاد دیگر پیش‌نویس توانستند با دیگر قدرت‌های برتر در شورای امنیت به توافق برسند.

چانه‌زنی‌ها در سازمان ملل برای تصمیم‌گیری در باره فعالیت‌های هسته‌ای ایران آمریکا برای فشار آوردن به ایران برای توقف فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای‌اش.

۲-۴: مذاکره

منظور از مذاکره در قالب سازمان‌های بین‌المللی استفاده از ظرفیت‌های نهادی و کارکرد دیپلماتیک اینگونه نهادها جهت حل اختلافات بین‌المللی و توسل به ابزارهای مسالمت‌آمیز بجای ابزارهای قهریه در قالب فصول ششم و هفتم منشور می‌باشد. در حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، آمریکا توانست قطعنامه جدیدی به تصویب برساند که مجوز حمله به عراق را به دست آورد. به این منظور آمریکا و انگلیس پیش‌نویسی تهیه و به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند. اما دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل من جمله روسیه، چین و فرانسه معتقد بودند که ضرورتی برای کاربرد زور وجود ندارد و با مذاکره و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی می‌توان عراق را به همکاری با بازرسان سازمان ملل وادار نمود (توسل نائینی، ۱۳۸۳: ۲۲).

۲-۵: دیپلماسی چندجانبه

ویژگی اصلی دیپلماسی سازنده آن است که زمینه‌های همکاری و چندجانبه‌گرایی با نهادهای بین‌المللی به گونه‌ای انجام پذیرد که مشروعیت یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را بی‌اثر سازد. دیپلماسی تعاملی الگوی مبتنی بر دیپلماسی فشار از سوی آمریکا را از طریق چندجانبه‌گرایی کنترل می‌نماید. بنابراین در برابر تهدید که مبتنی بر دیپلماسی فشار است می‌توان از طریق دیپلماسی سازنده و چندجانبه‌گرایی با الگوی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی هژمون مقابله کرد. مخالفت‌های انجام شده توسط آلمان، روسیه و چین نه تنها به‌عنوان نمادی در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا محسوب می‌شود بلکه باید آن را نشانه فرآیندهای صلح‌آمیز و مطلوبیت بخشیدن به الگوهای دیپلماتیک به جای نشانه‌های نظامی و استراتژیک دانست. چنین روندی را می‌توان نشانه‌ای از سودمندی رفتارهای دیپلماتیک دانست. دیپلماسی همواره می‌تواند منافع ملی کشورها را با یکدیگر تعدیل نماید. اگر آمریکا تلاش دارد از طریق همکاری با کشورهای اروپایی، چین و روسیه به مطلوبیت‌های جدیدتری دست یابد، علت آن را می‌توان در فضای سیاسی جدیدی دانست که در مقابله با اقدامات خشونت‌آمیز یک‌جانبه شکل گرفته است. به این ترتیب دیپلماسی سازنده را می‌توان زیربنای نیل به تفاهم و همکاری بازیگرانی دانست که دارای اهداف و مطلوبیت‌های استراتژیک متفاوت هستند. به‌طور کلی از طریق دیپلماسی سازنده زمینه همکاری با کشورهایی فراهم می‌شود که تمایلی به مشارکت در فرآیندهای خشونت‌آمیز ندارند (متقی، ۱۳۹۰: روزنامه همشهری).

۳- اتحادیه اروپا

برخی معتقدند با شکل‌گیری همگرایی اقتصادی در اروپا، موازنه نرم به صورت دوفاکتو آغاز شده است و پس از سال ۱۹۹۱ نقش امنیتی اتحادیه اروپا به عنوان ضد موازنه‌گرایی علیه رهبری آمریکا در چارچوب سیاست دفاعی-امنیتی اروپا شکل گرفته است (Oswald, 2006; 145). به زبان دیگر، برخی قدرت‌های بزرگ اتحادیه اروپا از دنباله روی از ایالات متحده ناراضی شده‌اند و بعضی صاحب‌نظران مانند پوزن معتقدند این موضوع، فلسفه وجودی اصلی سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا می‌باشد (Posen, 2004: 17). علاوه بر این قدرت‌های اروپایی اقدام‌های دیگری را نیز در

چارچوب ایجاد موازنه نرم در برابر آمریکا، در دستور کار خود قرار داده اند. در واقع، کشورهای اروپایی توانسته اند موقعیت خود را در قالب روابط جدیدی با آمریکا سازمان دهی کنند. بدیهی است که آنان تمایل چندانی به پذیرش الگوی رفتار آمریکا ندارند و شرایط موجود به گونه ای است که چنین کشورهایی قادر خواهند بود تا توازن را از درون اتحادیه اروپا ایفا نمایند. در این زمینه آیکنبری می گوید: در توزیع قدرت بین المللی پس از جنگ سرد کشورهای ضعیف مقاومت کرده و سعی در ایجاد برابری در مقابله با کشورهای استیلاجو می نمایند... هرگاه دولتهای نیرومندی ظهور کنند (مثل آمریکا) کشورهای درجه دوم (مثل اروپا) می کوشند تا از راه تشکیل اتحادیه با دیگر کشورهای ضعیف یک سپر حمایتی برای خود ایجاد نمایند... آنها از سوی کشورهای ضعیف مورد احترام بوده و احساس امنیت می کنند. چنین کشورهایی در شرایطی علیه قدرت سیطره جو ایجاد اتحادیه می نمایند که دارای قدرت دفاعی یا بازدارنده کافی جهت منصرف کردن دشمنان از آغاز حمله از سوی کشور سیطره جو باشند (آیکنبری، ۱۳۸۲: ۳۶) به عنوان مثال در قضیه عراق ۲۰۰۳، کشورهای اروپایی موافق از سرگیری بازرسی های سازمان ملل در ارتباط با سلاحهای موجود در این کشور بودند. از نظر این کشورها، مداخله نظامی برای اطمینان از تخریب سلاحهای کشتار جمعی احتمالی باید به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود. در واقع این اقدام نیز باید تحت نظارت و با معجز رسمی شورای امنیت سازمان ملل انجام پذیرد. میزان سنجش کنش موازنه گرایانه یا سیطره جویی آمریکا را می توان در ارتباط با چگونگی متوازن سازی سیاست های آن کشور با شورای امنیت دانست. بطور کلی، شورای امنیت، نماد چندجانبه گرایی این قدرت های بزرگ در کنترل سیاست بین الملل محسوب می شود (ترابی، ۱۳۸۷: ۱۴).

نتیجه گیری

سازمان های بین المللی در عصر بعد از جنگ سرد نمادی از چندجانبه گرایی در مقابل یک جانبه گرایی در نظام تک قطبی تلقی می گردند. از این نظر در عصر موازنه نرم این سازمانها به عنوان ابزاری دیده می شود که به وسیله آن کشورهای درجه دوم نظام در پی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون آمریکا هستند. در نتیجه بعد از جنگ سرد مقابله با

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا که برهم‌زننده توازن قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی است از طریق ابزار نظامی و سخت‌افزاری زمان جنگ صورت نمی‌گیرد بلکه استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و نرم مثل ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، دیپلماسی گیرانداختن یا تقویت اقتصادی به انحاء گوناگون از جمله سازمانهای بین‌المللی بیشتر مرسوم می‌باشد. سه سازمان مهم و عمده عرصه سیاست بین‌الملل یعنی سازمان ملل متحد، سازمان شانگهای و اتحادیه اروپا از جمله تاثیرگذارترین سازمانهایی هستند که نقش عمده‌ای در نظام موازنه قوای نرم پس از جنگ سرد ایفا نموده‌اند. سازمان ملل متحد بواسطه عضویت چهارکشور درجه دوم نظام بین‌الملل و دارای حق وتو (روسیه، چین، فرانسه و انگلستان)، سازمان شانگهای بواسطه عضویت دو کشور روسیه و چین و اتحادیه اروپا بواسطه عضویت اعضای قدرتمند اروپایی بویژه فرانسه و آلمان در طول سالهای پس از جنگ سرد و تحول مفهومی توازن قوا، از نقش متفاوت و فرگشت کارکردی نسبت به دوران ماقبل خود برخوردارند. به این معنا که اینگونه سازمانها، به استثنای سازمان شانگهای، که محصول دوران پساجنگ سرد است، در عصر رقابت‌های نظام دوقطبی از انجام کارکردهای آرمانی خود دورمانده یا ناتوان بودند. مگر در حوزه‌های موضوعی یا دوره‌های زمانی که دو قطب قدرت نظام برسر مسائل توافق یا اجماع داشتند. لیک، در دوره پس از جنگ سرد، با عنایت به تحول مفهومی قدرت و شکاف حاصله میان راس نظام و سایر قدرت‌های درجه دوم، از کنشهای توازن طلبی سخت دولتها کاسته و ابزارهای عمدتاً نرم جایگزین گردیده است. در این استحاله مفهومی و عملی قدرت، سازمانهای بین‌المللی بویژه آن دسته سازمانهایی که کشورهای درجه دوم نظام عضو هستند از کارکرد توازن بخشی نرم افزاری در برابر قدرت هژمون برخوردارند. استفاده از حق وتو، مذاکره در محیط این سازمانها، استفاده از شیوه اجماع و افزایش قدرت نهادی به تعبیر سوزان استرنج از زمره کنشهای نرم افزاری توازن طلبی در محیط سازمانهای بین‌المللی می‌باشد. در اهمیت نقش سازمانهای بین‌المللی همین بس که ایالات متحده نیز، حتی در مقام هژمون، همواره در تلاش بوده است تا از نهادهای بین‌المللی برای فشارآوردن به رقبای خود به مثابه محدودیت‌های رفتاری بهره‌بردار.

منابع

آیکنبری، جان، (۱۳۸۲) تنها ابرقدرت: هژمونی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه: عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر

ارگانسکی، ای.ف.ک. (۱۳۴۴) سیاست جهان، ترجمه: حسین فرهودی، تهران: انتشارات بنگاه.

اسلامی، مسعود، (۱۳۷۴)، «برنامه ای برای صلح بعد از جنگ سرد»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۹۶-۹۵، صص ۱۲۲-۹۹

امیری، مهدی (۱۳۹۰)، نظام متغیر موازنه قدرت در اوراسیای مرکزی و پیامدهای آن برای ایران، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۱۸، شماره ۶۵، صص ۳۴-۲۴.

برزگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، صص ۸۷-۶۴.

بوزان باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،

بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۲)، خیزش چین در آمریکای لاتین؛ از منافع اقتصادی-سیاسی تا توازن یابی استراتژیک، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره اول، صص ۴۵-۳۰.

ترابی، طاهره (۱۳۸۷) چالش‌های اروپایی فراروی سيطرة جویی آمریکا در سیاست بین‌الملل، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۹۸-۷۰.

چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۹۲)، موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۱۸۷-۱۶۴.

خالوزاده، سعید، (۱۳۷۴)، مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

دانشور، فاطمه، (۱۳۹۱)، «پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل با عنوان: کاربست توازن طلبی نرم در رویکرد اروپا در برابر آمریکا پس از جنگ سرد با مطالعه موردی: سیاست خارجی و دفاعی اروپا و پرونده هسته ای ایران»، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، زمستان ۱۳۹۱.

دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم (۱۳۹۵)، الگوی رفتاری قدرتهای بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱، صص ۷۶-۵۰.

ذاکریان مهدی (۱۳۸۲) آمریکا: از سازمان ملل متحد تا یک جانبه‌گرایی برتری‌جویانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳، صص ۳۹-۲۳.

ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴)، روسیه و شورای امنیت سازمان ملل متحد با تاکید بر شیوه رای دادن، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۱، صص ۶۷-۴۵.

رابرتز آدام (۱۳۷۱) «عصر تازه‌ای در روابط بین‌الملل»، ترجمه: مهید ایرانی‌طلب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۵۷-۵۸، صص ۹۰-۷۱.



راست، بروس و استار، هاروی، (۱۳۸۱)، سیاست جهانی؛ محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه: علی‌امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

رحمانی، منصور و میری، احسان (۱۳۹۴)، تاثیر مولفه‌های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی آمریکا، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲، صص ۱۲۸-۹۹.

رضایی، علیرضا، (۱۳۸۷)، «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۶، صص ۵۶-۳۵.

سازمند، بهاره و عظیمی، ابوالفضل و نظری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، «نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۷۴-۲۵۱.

شفیعی، نوذر و کمالی زاده، یونس، (۱۳۸۹)، «تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای بر اساس نظریه موازنه قدرت نرم»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۷، صص ۸۸-۱۰۱.

صباغیان، علی، (۱۳۷۶)، نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه.

صیادی، حسن، (۱۳۸۶)، «عوامل بازدارنده در حل بحران کوزوو»، روزنامه کیهان، ش ۱۹۰۱۱.

طباطبایی، سید محمد و قیاسی، امیر (۱۳۹۲)، راهبرد سیاسی و امنیتی آمریکا در قبال چین بر اساس تئوری موازنه نرم، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۰۲-۲۶۹.

عسگرخانی، ابو محمد و قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۲)، افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۷، صص: ۵۳-۳۳.

عسگری، محمود، (۱۳۸۷)، «موازنه نرم در برابر قدرت برتر یکجانبه گرا»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۹، صص ۸۹-۶۳.

قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، بنیانهای نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۸، شماره اول، ۲۱۳-۱۷۲.

کریمی، امیر سعید، نقش شورای امنیت سازمان ملل در بحران کویت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۳.

کریمی، جهانگیر و کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۳)، الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵.

کولایی، الهه و مرادی، فتح ا... (۱۳۸۹) فپیامدهای امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴، صص ۲۳۵-۲۱۷.

کیانی، داوود و خان محمدی، زهره (۱۳۹۲)، واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه، راهبرد، شماره شصت و نه، سال بیست و دوم، صص ۱۲۳-۹۹.

لیتل، ریچارد، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه: غلام علی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول، صص ۸-۳۵
متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «یکجانبه‌گرایی و تداوم دیپلماسی فشار»، روزنامه همشهری، ۱۳۹۰/۳/۲۴
متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول، صص ۳۴-
۲۱.

مرشایمر، جان، (۱۳۸۸)، تراژدی قدرت‌های بزرگ، ترجمه: غلام علی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
مورگنتا، هانس، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها تلاش، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و
بین‌المللی وزارت خارجه.

۴۰۳

موسی زاده، رضا و خسروی، بهنام (۱۳۹۴)، بریکس و نهادسازی بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال
۲۹، شماره ۴، صص ۱۴۵-۱۱۱

میرترابی، سعید و علی تبار، محمد باقر (۱۳۹۵)، راهبرد امنیتی روسیه در دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۵؛ از موازنه‌گرایی
نرم تا موازنه‌گرایی سخت، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۹، صص ۶۲-۳۱.
واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی
آمریکا»، روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، صص ۴۲-۷.

Joseph S. Nye, (1990) "The Changing Nature of world power", Political
science Quarterly", 105

Pape/Robert A. 2005. "Soft Balancing Against the unitedstates"/International
security/vol.30. No.1, summer

Waltz/ Kenneth. (1979). "Theory of International politics", New York:
Addison worely

Brooks.G. Stephen and Wiliam.C. Welforth, (2005), Hard time for soft
balancing, international security.vol30.no1.

Paul, T. V, (2005), Soft balancing in the age of us primacy, international
security .no 30.

Saltzman. Ilai, (2011), Soft balancing as foreign policy: assessing American
strategy toward japan in the interwar, foreign policy analysis, Tel Aviv
university.

Snyder.H. Glenn, (2002), Mearsheimers world-offensive realism and the
struggle for security, international security. vol27.no1.

Walt.M. Stephan, (2005), Taming American Power: The global response to us
primacy, New York: Norton.

Walt.M. Stephan, (1985), Alliance Formation and The Balancing of world
Power, international security. vol9.No4.

